

## تحلیل شخصیت‌ها در داستان عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک از حسین مرتضاییان آبکنار با رویکرد فیلیپ هامون

زهرا شورایی<sup>۱</sup>، مهدی نوروز<sup>۲\*</sup>، بتول فخراسلام<sup>۳</sup>، فرزاد عباسی<sup>۴</sup>

(دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۹ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۵)

### چکیده

شخصیت محوری‌ترین عنصر داستانی است و بررسی آن وجوه جدیدی از داستان را هویدا می‌کند. درباره شخصیت‌شناسی تاکنون نظریه‌های گوناگونی بیان شده است؛ اما هیچ‌کدام جامعیت دیدگاه فیلیپ هامون را ندارد. در نظریه او، شخصیت‌ها در سه دسته «مرجعی (تاریخی، اسطوره‌ای مجازی و اجتماعی)»، «اشاره‌گر به نویسنده و خواننده» و «به‌یادآورنده» جای می‌گیرند. سطوح وصف شخصیت در ابعاد ظاهری، روحی و اجتماعی نمود می‌یابد و دال و مدلول در شناسایی شخصیت‌ها کارکرد مهمی دارند. در پژوهش کیفی حاضر، با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و روش تحلیل محتوا، شخصیت‌های داستان عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک از حسین مرتضاییان آبکنار، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین داستان‌های دفاع مقدس، براساس آرای فیلیپ هامون بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد شخصیت‌های

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران (نویسنده مسئول)

\*mahdinovrooz@yahoo.com

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران

۴. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران

داستان عمدتاً اجتماعی (سرباز) و مجازی (یأس، ترس و مرگ) هستند که با محتوای کلی اثر، یعنی جنگ تحمیلی ایران و عراق، سازگاری دارند. اشاره‌گرهای داستان عمدتاً بیانگر حضور نویسنده هستند. این بدان معناست که آبکنار با برجسته کردن نقش راوی دانای کل، به خواننده‌محوری و خوانش‌های متعدد از داستان اعتقادی نداشته است. سطوح وصف داستان اغلب در لایه‌های ظاهری و روانی نمود یافته‌اند. بررسی مدلول‌ها اثبات می‌کند که بیشتر اطلاعات درباره شخصیت‌ها از جانب اطرافیان آن‌ها در اختیار مخاطب قرار گرفته؛ اما تحلیل دال‌ها بیانگر تناقض آشکار میان نام شخصیت‌ها و عملکردشان در داستان است که این موضوع با توجه به اختیاری بودن ارتباط دال و مدلول، قابل توجیه است. مرتضی، شخصیت اصلی داستان، به لحاظ زمانی در حال و گذشته حضور دارد تا با یادآوری خاطرات خوشایند پیشین، تنش‌های درونی خود را برای لحظاتی کاهش دهد.

واژه‌های کلیدی: حسین مرتضاییان آبکنار، شخصیت، عقرب روی پله‌های راه آهن اندیمشک، فیلیپ هامون، مرتضی.

## ۱. مقدمه

شخصیت مهم‌ترین عنصر داستانی است و آگاهی از زوایای نامکشوف و عناصر دیگر داستان در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که بتوان شخصیت‌ها را تحلیل کرد. مسئله اصلی این پژوهش تحلیل شخصیت‌های رمان مورد نظر است؛ چراکه حذف عنصر شخصیت از داستان به معنای فروپاشی شالوده آن خواهد بود. با توجه به اهمیت این عنصر، چندین نظریه درباره شخصیت‌شناسی مطرح شده است. در این میان فیلیپ هامون<sup>۱</sup>، زبان‌شناس نام‌دار فرانسوی، با مطالعه و بررسی دقیق مبانی نظریه‌های شخصیت‌شناسی، دیدگاهی جامع و فراگیر ارائه داده است. بنابراین نظریه هامون وجوه اشتراک بسیاری با نظریه‌های پیش از خود دارد و نمی‌توان آن را به‌طور کامل نظریه‌ای مستقل دانست. نوآوری پژوهش هامون در این بوده که آرای دیگران را به‌دقت کاوش کرده و ضعف‌های آن‌ها را بهبود بخشیده است. در مجموع الگوی پیشنهادی هامون

کارکردهای جدیدی از عنصر شخصیت را در داستان‌ها آشکار کرده و منتج به تحلیل‌های نوین ادبی شده است.

در داستان‌های معاصر فارسی، شخصیت‌های گوناگونی براساس عوامل درونی و بیرونی خلق شده و هرکدام در بازنمایی بخشی از دیدگاه‌های نویسنده اثرگذار بوده‌اند. *عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک* از حسین مرتضاییان آبکنار، یکی از آثار داستانی فارسی است که شخصیت‌های آن در انعکاس خوانش متفاوت نویسنده از جنگ هشت‌ساله ایران و عراق مؤثر بوده‌اند. درباره جایگاه این اثر در ادبیات داستانی معاصر باید گفت که در سال ۱۳۸۵ برنده جایزه بهترین رمان اول بنیاد گلشیری شد و تحسین منتقدان ادبی را برانگیخت. این رمان اثری جریان‌ساز در زمینه ادبیات جنگ شناخته می‌شود. هدف نویسنده از نوشتن رمان، ارائه تصویری واقعی و باورپذیر از جنگ و شخصیت‌های حاضر در جبهه بوده است. اثر او در ژرف‌ساخت، درعین حال که به رزمندگان دفاع مقدس ادای احترام کرده و کوشش مینوی آن‌ها را ستوده، جنگ و آثار ناخوشایند آن را نکوهیده است. آبکنار با خلق شخصیت‌های ساده و برآمده از درون اجتماع، موفق به این مهم شده است. این پژوهش با کاربست رویکرد شخصیت‌شناسی<sup>۲</sup> هامون و به‌شیوه تحلیل اثر انجام شده است که کیفیت داستان‌نویسی آبکنار را در پردازش شخصیت‌ها مشخص می‌کند. سؤالات اصلی مقاله عبارت‌اند از:

- شخصیت‌های داستان چه تأثیری در بازنمایی آرای جنگ‌ستیزانه نویسنده دارند؟

- با توجه به نظریه فیلیپ هامون، شخصیت‌های داستان چه ویژگی‌هایی دارند؟

- دال<sup>۳</sup>ها و مدلول<sup>۴</sup>های داستان چه زوایایی از ابعاد مستتر شخصیت‌ها را آشکار

می‌کنند؟

آنچه به این پژوهش اهمیت و روایی می‌بخشد، این است که نویسنده رمان *عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک* از سال ۱۳۸۰ تاکنون کارگاه‌های داستان‌نویسی مختلفی را دایر کرده و چهره‌های مستعد بسیاری را به جامعه ادبی ایران معرفی نموده است؛ از این رو با تکنیک‌های خرد و کلان داستان‌نویسی کاملاً آشناست. فرضیات پژوهش

در برابر پرسش‌های یادشده به این شرح است: خوانش سنت‌شکن و عرف‌گریز نویسنده از دفاع مقدس بر کیفیت داستان مذکور افزوده است. گواه این مدعا جایزه‌های متعددی است که آبکنار به واسطه نوشتن این رمان به دست آورده است. فرضیه دیگر این است که زوایایی از ابعاد پنهان شخصیت‌های داستان با تحلیل دال و مدلول‌ها آشکار شده است. البته در کنار همه محاسن رمان، مهم‌ترین عاملی که موجب توجه منتقدان ادبی به آن شده، آفرینش و پردازش شخصیت‌های ساده و صمیمی است. نویسنده با استفاده درست و هوشمندانه از عنصر شخصیت، اثر خود را نوشته و از منظری نو به جنگ تحمیلی پرداخته است. بنابراین هدف از کاربست آرای هامون در این مقاله آشکار شدن ارزش‌های قلم آبکنار در زمینه شخصیت‌پردازی و تبیین نقش شخصیت‌ها در ارائه هرچه بهتر دیدگاه‌های هنجارشکن اوست.

#### ۱-۱. روش تحقیق

رویکرد کلی این تحقیق بهره‌گیری از دستاوردهای دانش زبان‌شناسی و کاربست مبانی آن در آثار داستانی فارسی است. بنابراین از نوع مطالعات میان‌رشته‌ای و روش آن نیز تحلیل محتواست. در چنین روش تحلیلی، هم‌زمان دانش نشانه‌شناسی در اختیار زبان‌شناسی متن ادبی قرار می‌گیرد.

برای بررسی رمان *عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک* از دید شخصیت‌شناسی، از نظریه فیلیپ هامون استفاده شده است. پیش از پرداختن به بحث اصلی، ابتدا چارچوب‌های نظری آرای هامون تبیین و سپس شخصیت‌های اصلی داستان تحلیل شده است. روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است.

#### ۱-۲. پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون در هیچ اثر تحقیقی جنبه‌های ساختاری و محتوایی داستان *عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک* بررسی نشده است؛ بنابراین تحقیق

حاضر را باید اولین مقاله پژوهشی درباره این اثر برجسته به‌شمار آورد. درباره نظریه فیلیپ هامون در ایران تحقیقاتی صورت گرفته است؛ از جمله مقاله «نشانه‌شناسی ادبی شخصیت فرعون در قرآن کریم» (عامری، طاهری‌نیا و شبستری، ۱۳۹۵)، «بررسی عنصر شخصیت در رمان 'حالتی صفيه والدير' اثر بهاء طاهر (با تکیه بر نظریه فیلیپ هامون)» (فاتحی، میرزایی و سین‌سبلی، ۱۳۹۵) و «شخصیت‌شناسی ادبی شخصیت زنان در قرآن کریم براساس نظریه فیلیپ هامون» (حیدری، ۱۳۹۱).

## ۲. چارچوب نظری تحقیق

### ۲-۱. شخصیت و شخصیت‌پردازی

شخصیت در لغت به معنای ذات و خلق و خوی مخصوص شخص است و در معنای عام عبارت از مجموعه خصوصیات که حاصل مواجهه غرایز و امیال نهفته انسان با دانش‌های اکتسابی او در زمینه‌های مختلف اجتماعی است (داد، ۱۳۹۲: ۳۰۱). عامل شخصیت «محوری است که تمامیت قصه بر مدار آن می‌چرخد. کلیه عوامل دیگر عینیت، کمال، معنا و مفهوم علت وجودی خود را از عامل شخصیت کسب می‌کنند» (براهنی، ۱۳۶۲: ۲۴۲). شخصیت‌ها از دید فورستر (۱۳۵۷: ۱۰۶-۱۰۷) به دو دسته ساده و جامع تقسیم می‌شوند. میرصادقی (۱۳۶۷: ۱۹۷) در تقسیم‌بندی دیگر شخصیت، از شش نوع یاد می‌کند که عبارت‌اند از: نمادین، قراردادی، قالبی، نوعی، تمثیلی و همه‌جانبه.

شخصیت‌های داستانی هیچ اراده‌ای از خود ندارند و نویسندگان به آن‌ها جان می‌بخشند. داستان‌نویس هر اندازه در این کار موفق‌تر عمل کند، فرایند ارتباط‌گیری مخاطب با متن خلق‌شده آسان‌تر می‌شود. با توجه به اهمیت این موضوع، شخصیت‌پردازی<sup>۵</sup> یک از ویژگی‌های اصلی هر داستان موفق محسوب می‌شود. «به فرایند آفرینش شخصیت‌هایی که آن‌ها را برای خواننده در گستره داستان و رمان

همچون افراد واقعی جلوه می‌دهد، شخصیت‌پردازی می‌گویند» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۸۵). نویسنده در شخصیت‌پردازی، همواره همراه و همگام با شخصیت‌ها حرکت می‌کند و جزئیات زندگی‌شان را بازمی‌گوید و به آن‌ها ارزش می‌دهد. شخصیت‌پردازی به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم است. در نوع مستقیم، راوی صراحتاً معرفی شخصیت‌ها را برعهده می‌گیرد و به دانسته‌های خود بسنده می‌کند. در شیوه غیرمستقیم، با استفاده از گفت‌وگو، جریان سیال ذهن، بیان عمل و رفتار، توصیف ظاهر، بازگویی نام‌های مختلف و... مخاطب با شخصیت آشنا می‌شود. از دید بیات (۱۳۸۷: ۱۵۱)، اهمیت شخصیت‌پردازی تاحدی است که نویسنده داستان‌های جریال سیال ذهن با واگذار کردن نقش راوی به شخصیت داستان، خود از صحنه کنار می‌رود و تنها صدای حاضر در فضای داستان، صدای ذهن شخصیت یا شخصیت‌هایی است که بدون مخاطب قرار دادن کسی، به دغدغه‌های ذهنی و درونی خود فکر می‌کنند.

## ۲-۲. رویکرد فیلیپ هامون

فیلیپ هامون، نشانه‌شناس فرانسوی، شخصیت را با نگاهی نشانه‌شناختی بررسی می‌کند، آن را عنصری نشانه‌ای در نظر می‌گیرد و مبانی نظری نشانه‌شناسی شخصیت را گسترش می‌دهد. او شخصیت را مفهومی نشانه‌شناختی و مجموعه‌ای منسجم از رفتارها و ویژگی‌ها می‌داند و به نشانه‌شناسی شخصیت نمی‌پردازد، مگر اینکه اشراف کامل به متن داشته باشد. او نشانه‌ها را مقابل همدیگر قرار می‌دهد و بین آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند تا از این طریق به هویت شخصیت پی ببرد. هامون شخصیت را نشانه‌ای می‌داند که از دال و مدلول تشکیل شده است. او معتقد است: «شخصیت مجموعه‌ای هماهنگ از نظام‌های برنامه‌ریزی شده است که پی بردن به هویت او در گرو خوانش متن است» (هامون، ۱۹۹۰: ۵). همچنین در تعریف شخصیت بر این باور است که شخصیت ترکیب جدیدی از برداشت خواننده است تا ترکیبی که متن ارائه می‌دهد. از این رو

اهمیت مبحث دلالت شخصیت در تحلیل داستان و نحوه کارکرد شخصی او نمایان می‌شود. بنابراین شخصیت نشانه زبانی است که از رابطه دال و مدلول تشکیل شده است (همان، ۸).

### ۳-۲. نظریه فیلیپ هامون

فیلیپ هامون در نظریه خود بر چهار مقوله تأکید کرده است: ۱. انواع شخصیت که شامل شخصیت‌های مرجعی،<sup>۶</sup> شخصیت‌های واسطه یا اشاره‌گر<sup>۷</sup> و شخصیت‌های به‌یادآورنده<sup>۸</sup> می‌شود؛ ۲. سطوح وصف؛<sup>۹</sup> ۳. مدلول شخصیت؛<sup>۱۰</sup> ۴. دال شخصیت<sup>۱۱</sup>.

### ۲-۳-۱. انواع شخصیت

شخصیت‌های مرجعی (اصلی): این شخصیت‌ها معمولاً تاریخی، اسطوره‌ای، مجازی (یا نمادین) و اجتماعی هستند و به معنایی ثابت که فرهنگ آن را تعیین کرده است، برمی‌گردند. خوانش چنین شخصیت‌هایی به میزان درک و فهم خواننده از فرهنگی بستگی دارد که باید به آن شناخت پیدا کند.

شخصیت‌های واسطه یا اشاره‌گر (گذرا): این نوع شخصیت نشانه‌ای برای حضور نویسنده یا خواننده است. شخصیت نایب و واسطه باورها و نیت خواننده و نویسنده را در داستان شرح می‌دهد (هامون، ۱۹۹۰: ۲۵). این شخصیت‌ها به دو دسته شخصیت‌های اشاره‌گر به نویسنده و اشاره‌گر به خواننده تقسیم می‌شوند.

شخصیت‌های به‌یادآورنده (تکراری): الگوی بافتی در این نوع شخصیت با شناسایی خود شخصیت به‌تنهایی داده می‌شود؛ چراکه شخصیت‌های درون متن همچون شبکه‌ای از خواسته‌ها و یادآوری‌ها هستند. «این نوع شخصیت به بازنمایی و تأویل علامت‌ها پرداخته و وجود خواب‌های هشداردهنده، اعترافات، آرزومندی‌ها، یادآوری و بازگشت

به گذشته، و اشاره نمودن به گذشتگان، از مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع شخصیت است» (همان، ۲۴-۲۶).

به‌گفته فیلیپ هامون (همان، ۱۰)، شخصیت را فقط از طریق موقعیتش در درون داستان نمی‌توان شناخت؛ بلکه باید با دیگر شخصیت‌ها نیز ارتباط برقرار کند تا از راه گفت‌وگو نیز هویتش بر خواننده آشکار شود.

### ۲-۳-۲. دال شخصیت

منظور از دال همان صورت آوایی است (دینه‌سن، ۱۳۸۰: ۲۶) که با مدلول ترکیب می‌شود و نشانه را پدید می‌آورد. «دال یا تصور صوتی پدیده‌ای ذهنی است و به نظام زبان تعلق دارد» (صفوی، ۱۳۸۰: ۲۵). از دید سوسور<sup>۱۲</sup> (1973: 100)، رابطه میان دال و مدلول اختیاری است و تثبیت‌شده نیست؛ زیرا هر مدلولی می‌تواند هر دالی داشته باشد و هر دالی می‌تواند به هر مدلولی دلالت کند. این سخن بدان معناست که برای یک دال نمی‌توان مدلولی ثابت در نظر گرفت.

### ۳-۳-۲. مدلول شخصیت

هامون عقیده دارد که برای تبیین مدلول‌های مرتبط با شخصیت، باید ویژگی‌ها و کارکردهای آن‌ها را از طریق صفات شخصیت، ارتباط شخصیت و دسته‌بندی شخصیت شرح داد. از دید او، شخصیت به‌عنوان مدلول ناپایدار، قابل تحلیل و توصیف است. منظور او از مدلول، جملات و عباراتی است که شخصیت بر زبان می‌آورد یا دیگران درباره او بازگو می‌کنند. برای دستیابی به مدلول شخصیت، دو راه وجود دارد: کمی و کیفی. معیار کمی توجه کردن به اطلاعاتی است که پی‌درپی بازگو می‌شود و برای تعیین میزان وضوح و شفافیت در شخصیت رمان به‌کار گرفته می‌شود. داستان‌نویس می‌تواند این اطلاعات را در ابتدای اثر خود به‌طور کامل در اختیار مخاطب قرار دهد یا به‌تدریج



در کل داستان با مخاطب به اشتراک بگذارد. معیار کیفی یا نوعی به این مسئله می‌پردازد که اطلاعات به دست آمده درباره شخصیت به صورت مستقیم (توسط خود شخصیت) بوده است یا غیرمستقیم (توسط اطرافیان شخصیت) (هامون، ۱۹۹۰: ۳۲-۳۷).

فردینان دو سوسور تمایز میان دال و مدلول را در کتاب *دوره زبان‌شناسی عمومی* (۱۹۱۶) مطرح کرده است. از نظر وی:

نشانه‌شناسی زبانی یک مفهوم یک تصویر آوایی را به یکدیگر پیوند می‌زند و نه یک چیز و یک اسم را. دال چه شنیدنی باشد - در گفتار - و چه دیداری - در نوشتار - از راه حواس درک می‌شود؛ اما مدلول غایب و به لحاظ هستی‌شناختی، ناروشن و مبهم است. چیزی است بین تصویر ذهنی، مفهوم و واقعیت روانی (به نقل از مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

#### ۲-۳-۴. سطوح وصف

شخصیت را می‌توان نشانه‌ای چندپاره و غیرمتصل فرض کرد که به صورت تکه‌تکه یا مرگب قابل وصف است. این اقدام در شخصیت‌شناسی هامون، «سطح‌های وصف شخصیت» نامیده می‌شود (هامون، ۱۹۹۰: ۲۵). این لایه‌ها شامل ساختار بازیگران و عوامل هستند.

#### ۲-۳-۵. کارکرد نام در شخصیت‌پردازی هامون

یکی از روش‌های شخصیت‌پردازی، استفاده از نام برای آشکار کردن ماهیت شخصیت است. اکثر نام‌هایی که بر اشخاص مختلف می‌گذارند، در وهله اول برجستگی جهت شناخت آن‌هاست. با وجود این، در آثار برخی نویسندگان، نام شخصیت‌ها فقط اسم ظاهری نیست؛ بلکه با نام‌گذاری قصد دارند چیزی هم درباره شخصیت داستانی به ما بگویند (پراین، ۱۳۶۶: ۹۳). در نظر فیلیپ هامون،

اسم شخصیت به چهار صورت ویژگی‌های او را بیان می‌کند:

۱. ارتباط بصری: هامون در این بازه O و I را مثال می‌زند که اولی می‌تواند در اسم شخصیتی که چاق است به‌کار رود و I برای اسم شخصیتی که لاغر و بلندقامت است.
۲. ارتباط آوایی: در این مورد می‌توان به نام‌آواها اشاره کرد که ارتباط بین دال و مدلول از طریق موسیقی کلام صورت می‌گیرد.
۳. ارتباط از طریق تولید آوا: گاهی نویسنده برای شخصیت خود نامی را انتخاب می‌کند که تلفظ آن دشوار است و می‌خواهد از طریق موسیقی کلام احساس را به خواننده منتقل کند.
۴. استفاده از اسامی نمادین: گاهی نام شخصیت به بعضی مفاهیم اساطیری و ادبی بیرون از داستان اشاره می‌کند (عبداللهیان، ۱۳۸۰: ۶۸).

### ۳. خلاصه داستان

داستان *عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک* یا *از این قطار خون می‌چکه* سومین اثر آبکنار است که نخستین بار در سال ۱۳۸۵ منتشر شد. این رمان در نوزده فصل روایتگر متفاوتی از جنگ تحمیلی ایران و عراق است. در این رمان، کلیشه‌های مربوط به جنگ هشت‌ساله شکسته شده و از زاویه دید جدیدی به آن نگریسته شده است. داستان درباره جوانی به‌نام مرتضی است که با ۴ ماه اضافه‌خدمت، ۲۸ ماه از عمر خود را به‌عنوان سرباز در جبهه گذرانده است. او اینک ترخیص شده و درحال بازگشتن به شهر خود تهران است. با مرور خاطرات نه‌چندان دور مشخص می‌شود که در مسیر بازگشت، دژبان برگه تسویه‌حساب او را پاره کرده و وی دیگر مدرکی برای اثبات فراری نبودن ندارد. فضای داستان سرشار از ناامیدی، اندوه و تلخ‌کامی است و مرتضی درحالی که در گرمای اندیمشک روی پله‌های راه‌آهن نشسته است، از سوی مأموران شناسایی و به دلیل نداشتن برگه ترخیص دستگیر می‌شود. پیش از دستگیری، مرتضی در خیال خود به گذشته می‌رود و تجربه‌های تلخ و شیرینش را در جبهه مرور می‌کند. این

وضعیت که ریشه در تنش‌های روانی و درونی مرتضی دارد، زمانی شدت می‌گیرد که در خیال خود، هم‌سنگر شهیدش، سیاوش را زنده و همراه و همگام با خویش فرض می‌کند و با او حرف می‌زند و درد دل می‌کند.

#### ۴. بحث و بررسی

همان‌طور که گفته شد، نظریه فیلیپ هامون مبتنی بر چهار اصل است که هرکدام زیرشاخه‌های مربوط به خود را دارد. در این بخش، با کاربست اصول یادشده در داستان عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک سعی شده تحلیل دقیق و روشمندی از شخصیت‌ها به دست آید. نویسنده داستان با تکیه بر شخصیت‌پردازی، موفق به تبیین آرای متفاوت خود درباره جنگ تحمیلی ایران و عراق شده است. شخصیت‌های حاضر در داستان همگی به نوعی با جنگ در ارتباط هستند و در موقعیت‌های گوناگون ایفای نقش می‌کنند. البته همه شخصیت‌ها به یک اندازه کنش‌پذیر نیستند و تنها مرتضی در غالب صحنه‌ها حضور دارد. در نگاهی کلی می‌توان شخصیت‌های داستان را در دو دسته اصلی (مرتضی) و فرعی (سیاوش، حبیب، علی، راننده آیف، دژبان و...) جای داد. آبکنار در این داستان با تمرکز بر شخصیت مرتضی و مرور خاطرات او، آنچه را که درباره جنگ در نظر داشته، بیان کرده است.

#### ۵. تحلیل شخصیت‌های داستان

##### ۵-۱. شخصیت‌های مرجعی

در داستان، شاهد بازتاب دو نوع از شخصیت‌های مرجعی (اجتماعی و مجازی) هستیم که تعریف ثابتی از آن‌ها در فرهنگ اجتماعی مردم وجود دارد. شخصیت‌های اجتماعی حاضر در داستان، سربازها هستند که از آن میان، مرتضی از دیگران برجسته‌تر به نظر می‌رسد. نویسنده هدف اصلی خود را معرفی او و بازگفت دغدغه‌ها و آمالش قرار داده

است. در بیشتر روایت‌ها نشانه‌هایی از مرتضی دیده می‌شود. او نماینده کسانی است که از جنگ گریزان هستند و فقط برای گذراندن دوران سربازی وارد جبهه شده‌اند. زندگی در نگاه مرتضی اهمیت و ارزش دارد و برخلاف شخصیت‌های خلق شده در اکثر داستان‌های دفاع مقدس، از مرگ می‌ترسد و ترجیح می‌دهد در شهر خود به کار و فعالیت مشغول شود. او به دلیل عدم حضور به موقع در جبهه، چهار ماه جریمه شده است. این موضوع بیانگر بی‌علاقگی مرتضی به حضور در جبهه است. شخصیت دیگر، علی نام دارد. او مستأصل و درمانده است و از آشفتگی فکری رنج می‌برد. مشاهده درگیری‌های طرفین در جنگ، کشته شدن و معلولیت انسان‌ها، نبود امکانات اولیه برای زندگی و... روحیه حساس او را آزرده خاطر کرده و از آنجایی که شخصیت قدرتمندی ندارد، بارها تصمیم به خودکشی گرفته است:

به خدا مرتضی حرف‌ها همیشه تو گوشه، اما چیکار کنم؟! این یکی دو ماه هم به خاطر حرف‌های تو تونستم تحمل کنم. اگه اون شب سر پُست باهام حرف نزده بودی که کارو یکسره کرده بودم. بازم گفتم صبر کن علی، صبر داشته باش پسر (مرتضایان آبکنار، ۱۳۸۶: ۳۶).

آشفتگی روانی و ذهنی علی نمودی از آثار مخرب پدیده شوم جنگ است که به این شخصیت اختصاص ندارد و شمار بسیاری از کسانی را که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با جنگ ارتباط دارند، دربرمی‌گیرد.

آبکنار در داستان خود از شخصیت‌های مجازی هم سخن گفته است. اگرچه این شخصیت‌ها انسانی و ملموس نیستند، در ارتباط با شخصیتی که در داستان حضور دارد، معنا و نمود پیدا می‌کنند. فیلیپ هامون (۱۹۹۰: ۱۹) عقیده دارد که شخصیت یک مقوله مأنوس و آشنا نبوده و همواره انسان نیست؛ بلکه مفاهیم انتزاعی هم شخصیت به‌شمار می‌روند. در داستان، به این دلیل که سخن از جنگ و پیامدهای آن در میان است، شاهد بازتاب مفاهیمی هستیم که عمدتاً منفی‌اند و تصویری سیاه و همراه با آشفتگی را القا می‌کنند. در سراسر داستان، زنجیره‌ای از مفاهیم منفی و ناخوشایند در کنار هم قرار

گرفته‌اند و خواه‌ناخواه ذهن مخاطب را به این سمت سوق می‌دهند که جنگ پدیده‌ای شوم است و نتایج ناگوار بسیاری دارد. در جهان‌بینی آبکنار، دفاع از کشور ارزشمند است؛ اما او ماهیت جنگ را با اشاره به شخصیت‌های مجازی، نقد و نکوهش کرده است. به عقیده او، نمی‌توان هیچ برنده‌ای برای جنگ متصور بود. مهم‌ترین شخصیت‌های مجازی داستان عبارت‌اند از: ترس، مرگ و ناامیدی.

ترس: فضای جنگ به‌گونه‌ای است که ترس و بیم از آینده در میان رزمندگان وجود دارد. در داستان، عوامل درونی (شخصیت‌های خودی که با رفتارشان موجب چیره شدن فضایی ترس‌آلود می‌شوند) و بیرونی (نیروهای عراقی) در به‌وجود آوردن این ترس نقش دارند. مرتضی دوران سربازی را به‌پایان رسانده و با در دست داشتن برگه ترخیص، درحال خروج از خط مقدم است. برگه را به دژبان نشان می‌دهد؛ اما بی‌هیچ دلیلی، دژبان آن را پاره می‌کند و تلاش مرتضی برای ممانعت از این کار به فرجام نیکو نمی‌رسد. راننده آیفی که شاهد این صحنه بوده است، مرتضی را برای فرار ترغیب می‌کند. مرتضی نگران واکنش شدید دژبان و سربازان دیگر است؛ چراکه از عاقبت نافرمانی به‌خوبی آگاه است. آبکنار با ایجاد دیالوگ میان مرتضی و راننده آیفی این اضطراب درونی را به‌وضوح نشان داده است: «سوار که شد، راننده فوری راه افتاد. گفت: نزنن مارو؟ از پشت رگبار بستند. آیفی تکانی خورد و باز راهش را ادامه داد. راننده گفت: تترس! همه گلوله‌هاشون از سوراخ‌ها رد می‌شه. گفت: فکر کرد ما فراری هستیم! بیان دنبالمون؟!» (مرتضایان آبکنار، ۱۳۸۶: ۱۴).

مرگ: مرتضی که به‌همراه راننده آیفی از معرکه می‌گریزد، در راه گروهی از سربازان را مشاهده می‌کند. آن‌ها سرآسیمه سوار می‌شوند. یکی از سربازان زخمی برای مدتی بدون حرکت بود. راننده با تجربه‌ای که به‌واسطه حضور در جبهه به‌دست آورده بود، به این موضوع پی برده بود که سرباز شهید شده است: «دستش را گذاشت روی شانه سرباز مرده و زیر لب چیزی خواند و هُلش داد و سرباز افتاد پایین. در را بست و باز

دودستی چسبید به فرمان» (همان، ۲۱). در بخش دیگری از داستان، هنگامی که قطار به ایستگاه راه‌آهن اندیمشک می‌رسد، از زیر واگن خون روی زمین ریخته می‌شود. گویا سربازان و مسافران قطار، ساعاتی قبل از سوی نیروهای عراقی مورد حمله قرار گرفته بودند:

از زیر واگن‌های قطار، خون و خونابه زرد می‌چکید روی ریل‌ها... اشکان به دو از جلوی رد شد. داد می‌زد: از این قطار خون می‌چکه قربان! خونابه‌ها روی زمین پخش می‌شدند و بخار می‌کردند... بوی خون و آهن توی هوا ایستاده بود... مرده‌ها را توی تاریکی می‌انداختند و دوباره برمی‌گشتند به قطار (همان، ۷۴).

داستان عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک نام دیگری با عنوان *از این قطار خون* می‌چکه دارد که مستقیماً تداعی‌کننده مفهوم مرگ است. اگرچه در ادبیات دفاع مقدس، مفهوم مرگ با شهادت برابری می‌کند و پدیده‌ای ارزشمند محسوب می‌شود، آبکنار ضمن حذف این رویکرد، به وجه دیگری از این قضیه توجه کرده است. بدین منظور، او شخصیت‌هایی را آفریده و پرورش داده که سایه شوم مرگ را در کنار خود حس می‌کنند. آن‌ها بیش از آنکه از زنده بودن خود خرسند باشند، از نزدیک بودن مرگ هراسان‌اند. هدف غایی نویسنده، باورپذیری ابعاد ویرانگرانه و مرگ‌آفرین جنگ در نظر مخاطب است.

**ناامیدی:** شخصیت‌های داستان به دلایل گوناگونی از جمله دوری از خانواده، خون‌ریزی و گشتار، مشخص نبودن آینده و... به آینده چشم‌انداز روشنی ندارند. گویی حضور در جنگ از آستانه تحمل آن‌ها عبور کرده و دیگر قرار و صبری برایشان باقی نمانده است. مرتضی از هر فرصتی برای رفتن به تهران استفاده می‌کند. ویرانی‌های ناشی از جنگ در اندیشمک وجودش را می‌آزارد. شماری از هم‌زمان او به دست نیروهای دشمن به شهادت رسیده‌اند. محیط جغرافیایی جنوب کشور با تهران کاملاً متفاوت است و این موضوع به لحاظ زیستی او را با مشکل مواجه کرده است. همه این عوامل زمینه‌ساز بروز بحران‌های روانی در مرتضی، علی، سیاوش و دیگر شخصیت‌ها

شده است؛ تا جایی که علی قصد خودکشی دارد. مطالبی که در ابتدای داستان درباره فرار سربازان از میدان جنگ بیان شده است، از بی‌انگیزگی و یأس آن‌ها حکایت دارد: توی تاریکی چشم‌های سربازهایی که لای بوته‌ها و شمشادها قایم شده بودند، برق می‌زد. دژبان‌ها که پوتین‌های سفید پوشیده بودند [...] لای شاخ‌وبرگ‌ها را می‌گشتند تا سربازهای فراری را جمع کنند [...] هر سربازی را که پیدا می‌کردند، دو نفری دست و پایش را می‌گرفتند و پرتش می‌کردند هوا تا بیفتد توی کامیون روی سربازهای دیگر (همان، ۷).

در بخش دیگری از داستان، علی عقربی را می‌بیند که به دور خودش می‌گردد. با دیدن این صحنه، آشفتگی‌های فکری خودش را به یاد می‌آورد و ناامیدانه می‌گوید: نگاه کن بین چه جوروری دور خودش می‌چرخه... به خدا آگه بذارم از این دایره بری بیرون... ما هم یه جورایی سرگردونیم توی این بیابون با یه تفنگ و چند تا فشنگ... انگاری منتظریم یکی بیاد تا بزنیمش... آخه چرا؟! (همان، ۳۶).

آبکنار به صورت مستقیم و هدفمند از شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی یاد نکرده است. دلیل این موضوع ریشه در نگرش منفی او به قهرمان‌سازی‌های سوررئالیستی از رزمندگان دارد. او برخلاف غالب داستان‌نویسان انقلاب، در سراسر روایت منحصربه‌فرد خود سعی دارد خوانشی جدید و متفاوت از شخصیت‌های حاضر در جنگ ارائه دهد. او از انسان‌هایی سخن می‌گوید که همچون دیگران، آمیزه‌ای از رفتارهای مثبت و منفی زیستی و روانی را در موقعیت‌های گوناگون بروز می‌دهند. این طرز تلقی باعث باورپذیری بیشتر شخصیت‌ها از سوی مخاطب می‌شود و احساس هم‌ذات‌پنداری را ساده‌تر در او برمی‌انگیزد. به عبارت دیگر، شخصیت‌های اجتماعی حاضر در داستان همگی در دنیای واقعی مخاطب ملموس‌اند و مصداق‌های عینی دارند.

## ۲-۵. شخصیت‌های واسطه یا اشاره‌گر

در داستان، این شخصیت‌ها در دو دسته شخصیت‌های اشاره‌گر به نویسنده و خواننده جای می‌گیرند. البته بدیهی است که با توجه به سیطره بی‌چون‌وچرای راوی دانای کل،

در اکثر روایت‌ها شاهد حضور نویسنده هستیم. او با فاصله‌ای منطقی از صحنه‌ها و شخصیت‌ها، همه‌چیز را زیر نظر دارد و از شرایط جسمانی و ذهنیت آن‌ها آگاه است. مهم‌ترین کارکردهای شخصیت‌های اشاره‌گر به نویسنده در داستان عبارت‌اند از:

۱. تبیین شرایط روحی و جسمی شخصیت‌ها:

[مرتضی] لب جاده خاکی ایستاده بود و منتظر بود تا شاید ماشینی گذری سوارش کند. از دور حبیب را می‌دید [که] جلو خاکریز یگان با اسلحه نگهبانی می‌داد و منتظر بود یک ماه آخرش هم تمام شود. دور و برش برّ و بیابان بود و خشک. نه درختی، نه سبزه‌ای، نه دیواری، نه حتی خشت و آجری، هیچی (همان، ۹).

۲. شرح صحنه‌های پیرامون شخصیت‌ها:

جلو دژبانی عبدالخان، راننده باز کوبید روی ترمز و آیفای سینه به سینه یکی از دژبان‌ها ایستاد. هوا داشت تاریک می‌شد. یک آیفای دیگر و چند جیب کناری نگه داشته بودند و بیست سی نفر سرباز و درجه‌دار دور افسری را گرفته بودند و سروصدا می‌کردند (همان، ۱۳).

۳. توصیف وضع دشوار سربازان در جبهه:

آیفای توی دست‌اندازها بالا و پایین می‌شد و تلق‌تلق کنان پیش می‌رفت. [مرتضی و راننده] به جاده اصلی که پیچیدند [...] دو طرف جاده پر از سرباز بود. بدون اسلحه، بدون تجهیزات، حتی بدون لباس! تا چشم کار می‌کرد سرباز بود و افسر و درجه‌دار که با شلواری خاکی و پای برهنه و زیرپیراهن‌های سفید چرک، کنار جاده ولو بودند (همان، ۱۹).

۴. خبررسانی دقیق:

هر کاری کردند نتوانستند [مرتضی را] بیاورندش بیرون [...] پنج شبانه‌روز به همان حالت ماند. هر پنج شب، آسمان می‌بارید و زمین گل بود و تا کمرش خیس بود. شب ششم خوابش بُرد و باز خواب همان استخر را دید که آتش گرفته [...] چشم‌هایش را که باز کرد، هلال سرخ ماه را دید (همان، ۴۲).



شخصیت‌های اشاره‌گر به حضور خواننده در داستان چندان بازتاب ندارند که این امر با توجه به انتخاب نوع زاویه دید از سوی آبکنار بدیهی است. راوی دانای کل با بیان همه مطالب، مخاطب را به اقناع اطلاعاتی می‌رساند؛ به طوری که دیگر نیازی به حضور خواننده در بطن متن نیست. او در اکثر روایت‌ها مسائل زیستی و روانی مرتبط با شخصیت‌ها را شرح داده و از این طریق، اختیارات مخاطب برای تفکر درباره آینده شخصیت‌ها و گمانه‌زنی درباب حوادث را محدود کرده و نقشی برای دخالت او در جریان داستان و خوانشی متفاوت از روایت‌ها قائل نشده است. به عبارت دیگر، در داستان *عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک*، موازی خوانش مؤلف، خوانش یا خوانش‌هایی که جریان اصلی محسوب شود، وجود ندارد. بنابراین آبکنار مؤلف‌محوری را بر خواننده‌محوری ترجیح داده است. این نکته با تحلیل شخصیت‌های واسطه هویدا می‌شود. این شخصیت‌ها در داستان تنها یک کارکرد دارند که عبارت است از ایجاد سؤال در ذهن خواننده و به تکاپو واداشتن او برای یافتن پاسخ مناسب در سطحی محدود. مثلاً در بخشی از داستان می‌خوانیم که مرتضی تنها و پیاده در جاده‌ای که به اندیمشک منتهی می‌شود، درحال حرکت است. در راه به صورت اتفاقی با چند زن و مرد غریبه مواجه می‌شود و صدای آن‌ها را ناخواسته می‌شنود. یکی از زنان که خبر شهادت فرزندش را شنیده است، با صدای بلند و به حالت گریه و زاری می‌گوید: «هیچ کس نیست به داد من مادر برسه؟ دق کردم من. آخه کدوم مادری که مرگ پسرشو تحمل کنه؟ کدوم مادر؟ صدای مردی انگار جوابش را می‌داد که: دیگه گریه و زاری کردن چه فایده؟» (همان، ۴۴). این زن که دچار تنشی درونی شده و عواطفش به دلیل شهادت فرزندش به شدت جریحه‌دار گشته، با صدایی رسا و البته با بیانی حزن‌انگیز و غم‌آلود، از این مصیبت سخن می‌گوید و با طرح یک سؤال، مخاطب را به چالش می‌کشد تا شاید از این طریق شریک دردی برای خود بیابد. این پرسش دقیقاً در راستای نگاه جنگ‌ستیز آبکنار از طرف مادر شهید مطرح می‌گردد تا مخاطب هرچه

بیشتر با پیامدهای منفی و ناگوار جنگ آشنا شود و این مفهوم تلخ برای او عینیت پیدا کند و از حالت شعارگونه خارج شود.

### ۳-۵. شخصیت‌های به یادآورنده

این نوع شخصیت شبکه‌ای از یادآوری‌ها و خاطرات را ایجاد کرده و کارکردی هماهنگ‌کننده و پیونددهنده دارد و حافظه خود را در جریان روایت بارها می‌آزماید (هامون، ۱۹۹۰: ۲۶). بنابراین شخصیت‌هایی از این دست پیوسته در گذشته و حال زندگی می‌کنند و برای آن‌ها فاصله گرفتن از آنچه تجربه کرده‌اند، بسیار سخت می‌نماید. در داستان مورد بررسی، فقط مرتضی جزو شخصیت‌های به یادآورنده است. با توجه به توصیفات بیرونی راوی دانای کل، او لحظه‌های پرتلهایی را تاب آورده است. تشویش درونی وی در سراسر داستان دیده می‌شود. با این حال، یکی از مسائلی که باعث آرامش نسبی و لحظه‌ای او می‌شود، بازگشت به گذشته و مرور خاطراتی است که روحیه‌اش را استوار می‌کند و شرایطی روانی‌اش را بهبود می‌بخشد:

کف بشکه چند تا سوراخ ریز داشت که آب ازش قطره‌قطره می‌چکید توی کانال پهنی که زیر بشکه کنده بودند. کانال شکل ال بود و تا توی سنگر می‌آمد. باد که توی کانال می‌پیچید و از لابه‌لای خارها و قطره‌های آب رد می‌شد، خنک می‌شد و می‌آمد تا توی سنگر. مثل نسیم بود. خنک بود. انگار پنجره اتاقت رو به دریاست (مرتضاییان آبکنار، ۱۳۸۶: ۵۷).

در بخش دیگری از داستان، شرایط سختی که در خط مقدم جبهه تحمل می‌کردند، تشریح شده است. مرتضی از گرمای طاقت‌فرسای جبهه‌های جنوب و نبود امکانات سخن می‌گوید تا بر گستره درک مخاطب بیفزاید:

هر چند دقیقه یک بار صدای انفجار می‌آمد و از دور می‌دید که چطور کپه‌های خاک به هوا می‌رفت و دوباره آرام می‌گرفت. بیل را انداخت و عرق گردنش را با چفیه خشک کرد. بعد چفیه را با آب قمقمه خیس کرد و انداخت روی سرش و

رفت تا کتری آب را پر کند. بدنهٔ تانکر از گرمای آفتاب داغ شده بود. سیاوش و علی و حبیب و یزدان داشتند کنار سنگر جمعی‌شان، حفرهٔ روباه می‌کندند. یزدان زبانش لای دندان‌ش بود و تندتند کلنگ می‌زد. حبیب بیشتر از بقیه کنده بود و اگر می‌رفت توش، حتماً تا گردنش می‌رسید (همان، ۴۰).

مهم‌ترین ویژگی شخصیت به‌یادآورنده در این داستان، گریز به گذشتهٔ نه‌چندان دور برای فاصله گرفتن از شرایط مبهم زمان حال است. مرتضی با درهم شکستن قواعد معمول زمانی و با مرور خاطرات تلخ و شیرین گذشته، روح آشفته و مأیوس خود را در آسمان زمان به پرواز درمی‌آورد تا با دیدن کردار دوستان قدیمی و شنیدن حرف‌های آنان در ذهن خود، دردهایش را فراموش کند.

#### ۶. سطوح وصف داستان

محور روایت جنگ است و بیشترین تغییرها در شرایط فیزیولوژیکی افراد روی می‌دهد و نمود پیامدهای منفی جنگ را می‌توان در ظاهر سربازان به‌خوبی مشاهده کرد. در نتیجه بدیهی است که آب‌کنار غالب توصیف‌های خود را در سطح ظاهری جلوه‌گر کرده باشد. این ظرفیت در توصیفات نویسنده دیده می‌شود که مخاطب با آگاهی به آن، از دنیای درونی افراد اطلاعاتی به‌دست می‌آورد و از شرایط روانی آن‌ها باخبر می‌شود. خواننده به‌صورت غیرمستقیم و از طریق تحلیل شرایط زیستی، با مؤلفه‌های روانی شخصیت‌ها آشنا می‌شود. «شخصیت‌ها در حکم یک شبکهٔ پیچیده و یک‌پارچه از خصوصیات روانی و اجتماعی هستند» (استون و ساوانا، ۱۳۸۲: ۵۴) که این ویژگی‌ها از سوی خواننده و با استفاده از ابزار توصیف در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد. در داستان، بیشتر توصیفات به‌صورت غیرمستقیم و از سوی عامل بیرونی (راوی دانای کل) است (ر.ک: جدول ۱). بیشترین توصیفات به‌ترتیب دربارهٔ مرتضی، علی و رانندهٔ آیفای است. توصیفات اجتماعی این شخصیت‌ها در سطحی محدود نمود دارد و فقط می‌توان به چند نشانه اشاره کرد. برخی ویژگی‌های جسمانی و روحی مرتضی دارای تناقض است؛

او از سویی در برابر دژبان‌ها که برای دستگیری‌اش نزدیک شده‌اند، کاملاً بی‌اعتنا و خونسرد رفتار می‌کند و از سوی دیگر وقتی از شهادت سیاوش باخبر می‌شود، اشک می‌ریزد و پنج شبانه‌روز خود را درون حفره‌ای محبوس می‌کند. آبکنار با انعکاس این تضادهای روانی و زیستی، تنش‌های درونی این شخصیت را شرح داده است.

جدول ۱. توصیف‌ها

توصیف اجتماعی	توصیف روانی و انتزاعی	توصیف ظاهری و فیزیکی	شخصیت
سربازوظیفه، اهل کتاب و مطالعه، مجرد.	نامید و نگران از آینده، آشفته، متحیر و دارای تشنگی درونی، عدم رضایت از حضور اجباری در جنگ، تسلیم و ستم‌پذیر، خونسرد، منفعت‌طلب، وابستگی عاطفی به سیاوش، ترسو، با حجب و حیا، تنها، خودسانسور، خیال‌بافی و تصویرسازی ذهنی، مشتاق دیدار مادر و خانواده.	اعزامی به جبهه در فروردین ۱۳۶۵، پوتین سربازی همزاد دوساله مرتضی، اهل تهران، خوابیدن با پوتین، لباس و اُورکت هنگام نگهداری، اشک و زاری برای سیاوش، ضعف جسمانی به دلیل پیاده‌روی بسیار و گرمای هوای اندیمشک.	مرتضی
مجرد، سربازوظیفه.	مهربان و عاطفی.	لکنت زبان دارد، اهل کار است، پابرنه و بدون پوتین کار می‌کند، با اصابت ترکش‌های خمپاره به سر و دستش شهید می‌شود.	سیاوش
سربازوظیفه، مجرد، بی‌سواد.	مستأصل و درمانده و بدون روحیه، وابستگی عاطفی به مرتضی و سیاوش، ترس از تداوم جنگ و اسارت.	ناراضی از شرایط زندگی در جبهه و نبود امکانات، گرایش به خودکشی، صادق در گفتار و رفتار، دشنام دادن گه‌گاهی، تنبل.	علی
انتقال سربازان از	اهل گفت‌وگو و خوش‌روحیه،	شکستگی نصف دندان‌ها،	رائده

شهر اندیمشک به جبهه با آیفاء، کمک به سربازان درراه مانده.	خندان و با انگیزه.	سوراخ بودن گونه، پابره‌نه و بدون پوتین، خون‌آلود بودن چشم چپ و دو دست، درد شدید کمر، خوش‌خوارک، مصرف‌کننده دخانیات.	آیفاء
اهل لرستان، نگهبان جلوی خاکریز.	وابستگی عاطفی به هم‌زمان.	سرباز کهنه‌کار، سبیل کلفت، قدرت جسمانی بالا.	حبیب

#### ۷. مدلول شخصیت

دال یکی از دوگانی‌های سازنده نشانه و «سازنده تصویری ذهنی است که مدلول نامیده می‌شود» (احمدی، ۱۳۷۰: ۱/ ۱۵). همان‌طور که بیان شد، در نظریه هامون، مدلول‌ها از دو طریق نمود می‌یابند: ۱. کنش‌های گفتاری شخصیت درباره خودش؛ ۲. کنش‌های گفتاری دیگران (شخصیت‌های دیگر، نویسنده و راوی) درباره آن شخصیت. در حالت اول، این مدلول‌ها به صورت مستقیم و در حالت دوم، به صورت غیرمستقیم در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد. برای دستیابی به مدلول شخصیت دو معیار کمی و کیفی وجود دارد. با عنایت به معیار کمی مشخص می‌شود که اطلاعات مطرح شده به تدریج یا پی‌درپی تشریح شده‌اند. معیار کیفی مستقیم یا غیرمستقیم بودن اطلاعات به دست آمده را آشکار می‌کند.

#### ۷-۱. معیار کمی

تحلیل شخصیت مرتضی براساس این معیار نشان می‌دهد که اطلاعات درباره او به تدریج و در طول داستان در اختیار مخاطب قرار داده شده است. او در فروردین ۱۳۶۵ به جبهه جنگ در جنوب ایران اعزام شده است تا دوران اجباری را به همراه چهار ماه اضافه خدمت بگذراند. هم‌زمان او شرایط روحی مناسبی ندارند. خود او هم تحت تأثیر

این شرایط، روحیهٔ مساعدی ندارد. پس از اتمام دوران سربازی، آمادهٔ رفتن می‌شود و برگهٔ ترخیص خود را از دژبان دریافت می‌کند. اندکی که از پادگان فاصله می‌گیرد، سوار خودروی آیفامی می‌شود تا به ایستگاه راه‌آهن اندیمشک برسد. در اولین ایست‌بازرسی، گروهبان نامهٔ ترخیصش را پاره می‌کند و او با همکاری رانندهٔ آیفامی مجبور به فرار می‌شود. در قهوه‌خانه توقف می‌کند تا استراحت کند. مرتضی همان شب، رانندهٔ آیفامی را ترک می‌کند و پیاده به سمت اندیمشک راه می‌افتد و بعد از یک روز به راه‌آهن این شهر می‌رسد. او در طول این مدت، دوست خیالی خود، سیاوش را که مدتی پیش شهید شده بود، همراه خود دارد. گویی سیاوش سایهٔ شخصیت مرتضی است. در راه‌آهن با اشکان دیدار می‌کند و خاطرات خوش گذشته را مرور می‌کنند. کمی بعد قطار وارد ایستگاه می‌شود، درحالی که از واگن‌های آن خون می‌چکد. مرتضی سوار بر قطار می‌شود و سیاوش را در راه‌آهن اندیمشک جای می‌گذارد که معنای این حرکت نمادین، قطع ارتباط مرتضی با آخرین نشانه‌های جبهه و جنگ و فاصله گرفتن از این فضاست.

## ۲-۷. معیار کیفی

راوی داستان دانای کل است. او از بالا بر همهٔ صحنه‌ها و شخصیت‌ها نظارت دارد و هیچ چیز در نگاه او غریب و شگرف نیست. «نویسندهٔ داستان در حکم 'فعال مایشاء' و دانای کل [...] از ذهن یک شخصیت به ذهن شخصیت دیگر می‌رود و به ما امکان می‌دهد که از آگاهی نسبی همه‌جانبه‌ای بهره‌مند شویم» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۵۱۸). او به‌سادگی همه چیز را می‌بیند و می‌شنود و قادر به قضاوت کردن دربارهٔ شخصیت‌هاست. در این شرایط، اطلاعاتی که از شخصیت‌ها در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد، به صورت غیرمستقیم و از منبع فرعی به دست می‌آید. البته یکی از شگردهای نویسندهٔ داستان برای بیان اطلاعات این بوده که همزمان از ظرفیت‌های منابع مستقیم و غیرمستقیم استفاده

کرده است. او با درآمیختن گستره آگاهی راوی دانای کل و یکی از شخصیت‌ها، اطلاعات دقیق‌تری در دو سطح کلی و جزئی به مخاطب داده است. ضمن اینکه آمدوشد روایی تعقیب ماجرا را برای مخاطب جذاب‌تر کرده است. این ویژگی در ارتباط با شخصیت‌های فرعی سیاوش، علی و حبیب دیده می‌شود؛ اما در پیوند با مرتضی، فقط شاهد نقش‌آفرینی راوی دانای کل هستیم. مرتضی هیچ اطلاعاتی درباره خودش به مخاطب نمی‌دهد. شاید این موضوع از درون‌گرایی و سیر او در دنیای خیال و وادی انتزاعیات نشئت می‌گیرد.

#### جدول ۲. اطلاعات

شخصیت	منبع اطلاعات	اطلاعات
مرتضی	راوی (غیرمستقیم)	«سربازوظیفه مرتضی هدایتی، اعزامی برج یک شصت‌وپنج از تهران، روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک نشسته بود و منتظر بود تا بیایند و او را هم بگیرند و ببرند» (مرتضاییان آبکنار، ۱۳۸۶: ۷). «شب، فانوس به‌دست از سنگر آمد بیرون و تا کمر رفت توی حفرة روباهی که سیاوش نصف‌نیمه کنده بود. سرش را بالا گرفت و به ستاره‌ها نگاه کرد و به ماه که نبود و دشت را تاریک کرده بود. آسمان صاف بود، اما حس کرد قطره، قطره، قطره باران به صورتش می‌خورد» (همان، ۴۱). «چند پله پایین آمد. انفرادی‌اش را از روی شانه رها کرد و روی یکی از پله‌ها نشست. عقربی تند آمد و کنار پایش، بی‌حرکت ایستاد» (همان، ۶۶). «صدای قطار را شنید. تتق‌تتق‌تتق... قطار آهسته به ایستگاه نزدیک شد. تتق... تتق... تتق... واگن‌های آهنی یکی‌یکی از مقابلش می‌گذشتند» (همان، ۷۴).
سیاوش	راوی (غیرمستقیم) + خود شخصیت	«چشم باز کرد و دژبانی را دید که باتوم به‌دست بالای سرش ایستاده. - مال کدوم گروهانی؟ دژبان سر باتوم را آهسته می‌زد به ستونی که او بهش تکیه داده بود. - مَم من... شَ شَ شَ شهید

	(مستقیم)	شدم!» (همان، ۸۳).
سیاوش	راوی (غیرمستقیم)	«سرش را که بلند کرد، سیاوش را دید که دمر افتاده روی زمین. بلند شد و با دست‌ها و دهان باز رفت به طرف سیاوش. می‌خواست داد بزند: سیا!... داد هم زد، اما صدایش درنیامد. صورت و سینه سیاوش روی خاک بود و وای... پارچه دستش خونی بود» (همان، ۴۱).
علی	راوی (غیرمستقیم)	«علی تنبل بود. هر بیل خاکی را که بیرون می‌ریخت، یک بار عرق پیشانی‌اش را پاک می‌کرد و به بقیه نگاه می‌کرد» (همان، ۴۰).
علی	خود شخصیت (مستقیم)	«بین مرتضی من دیگه مستأصل شدم، واداده‌ام، دیگه نمی‌تونم، به خدا دیگه نمی‌تونم، دیگه تحمل ندارم مرتضی! به جون مامانم قسم رسیدم ته خط. بین کجا داریم زندگی می‌کنیم. قاطی یه مشت عقرب و رتیل و مار و موش و سگ وحشی و بمب و خمپاره و شیمیایی و کوفت و زهرمار» (همان، ۳۵). «بیا اینم یادگاری از ما داشته باش، حواست باشه دژبانی گیر ندن بهت [...] کبریت داری [...] نه نه خودم دارم [...] دُمشو بین، بیخود نیست بهش می‌گن کژدم [...] می‌دونی وقتی دورش حلقه آتیش باشه و نتونه فرار کنه چیکار می‌کنه [...] نمی‌دونی [...] پس تماشا کن!» (همان، ۳۷).
راننده آیفایا	راوی (غیرمستقیم)	«راننده آیفایا را جلو یک قهوه‌خانه بین‌راهی نگه داشت. آیفایا فسی کرد و تکانی خورد و خاموش شد. پیاده شدند و رفتند سمت قهوه‌خانه. راننده دستش را به کمرش گرفته بود و دولادولا می‌رفت» (همان، ۲۹). «راننده گفت: الآن یه قلبون مشدی می‌چسبه. پیرمرد قلبان را که آورد، راننده در نور کمِ گردسوز، نی چوبی را روی لبش گذاشت و آب توی مخزن شیشه‌ای قل‌قل کرد. به راننده گفت: دیر نشه! راننده چیزی نگفت» (همان، ۳۲-۳۳).
حبیب	راوی (غیرمستقیم) +	«حبیب گفت: سیل کن، سیل کن، چنی وسواس داره ئی، روئه! داد زد: بیا دیگه» (همان، ۴۰).



	خود شخصیت (مستقیم)	
«حبیب سطل سطل از تانکر آب می‌آورد، می‌ریخت [...] آب می‌آورد، می‌ریخت توی بشکه. کف بشکه چند تا سوراخ ریز داشت» (همان، ۵۷).	راوی (غیرمستقیم)	حبیب

با بررسی منابع اطلاع‌رسانی درباره شخصیت‌ها می‌توان استنباط کرد که نویسنده به‌صورت مستقیم به مدلول شخصیت‌ها اشاره نکرده؛ بلکه توسط دانای کل که راوی داستان است اطلاعاتی از شخصیت‌ها را به مخاطب داده که غیرمستقیم و از منبع فرعی به‌دست آمده است.

#### ۸. دال شخصیت

یکی از دال‌های اصلی که در شناخت شخصیت باید مورد نظر قرار بگیرد، اسم خاص و علم است؛ زیرا «اسم خاص باعث می‌شود که شخصیت بیرون از مشخصه‌های معنایی‌اش وجود داشته باشد. مشخصه‌هایی که مجموعه آن‌ها کل شخصیت را می‌سازد. خواننده به کمک اسم خاص به هستی شخصیت داستان دست پیدا می‌کند» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۵). بر این پایه، هامون سه روش را برای آگاه شدن از دال شخصیت پیشنهاد داده است: ۱. توجه به نشانه‌های دیداری، مثلاً حرف انگلیسی O دلالت بر شخصیتی تنومند و چاق دارد و حرف انگلیسی I دلالت بر شخصیتی لاغر و بلندقد. ۲. توجه به نشانه‌های شنیداری، همچون نرمی و یا خشونت ناشی از خوانش حروف اسامی شخصیت‌ها. ۳. توجه به ساختار صرفی و اشتقاقی نام شخصیت‌ها (۱۹۹۰: ۶۰-۶۱). بررسی نام شخصیت‌ها دال‌ها و نشانه‌هایی متقن برای پی بردن به بخشی از ابعاد نام‌کشف آن‌هاست. البته این موضوع با توجه به اختیاری بودن رابطه دال و مدلول، همواره مصداق ندارد و مثال نقض بسیاری برای آن وجود دارد.

در داستان عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک، یک شخصیت اصلی (مرتضی) و چهار شخصیت فرعی (سیاوش، علی، حبیب و راننده آیفای) حضور دارند. ذکر این نکته مهم است که شخصیت‌های فرعی داستان از این چهار تن بسیار بیشتر هستند؛ ولی نویسنده فقط شخصیت این افراد را پرورانده است. کاربست سه روش پیشنهادی هامون برای پی بردن به دل‌ها در داستان نشان می‌دهد که در حیطه علائم دیداری، نام مرتضی پیچ‌وخم زیادی دارد و به‌گونه‌ای نوشته می‌شود که پیچیده به نظر می‌رسد که این موضوع تداعی‌کننده شخصیت اوست. مرتضی فردی درون‌گراست که بیشتر مسائل را در ذهن خود حل‌جی می‌کند و تمایل چندانی به سخن گفتن ندارد. رفتار او بسیار مبهم به نظر می‌رسد و تنش‌های ذهنی متعدد و گاه متناقض او، مخاطب را در تعقیب روایت با مشکل مواجه می‌کند. بنابراین با عنایت به طرز نوشته شدن حروف نام مرتضی می‌توان به شخصیت مبهم و تودرتوی او پی برد. این شرایط درباره علی هم صدق می‌کند. شکستگی حروف و پیچشی که در آن‌ها دیده می‌شود، نشان‌دهنده افسردگی علی و آشکار شدن نموده‌های شکست در گفتار و رفتار او است. در حیطه علائم شنیداری، نام هیچ‌کدام از شخصیت‌ها القاکننده حس خشونت و سختی نیست. مخاطب از شنیدن نام مرتضی، علی، حبیب و سیاوش نه تنها هیچ خشونت را احساس نمی‌کند، بلکه نوعی حس عطف و مهربانی در نهاد او برانگیخته می‌شود که ریشه در باورهای اسطوره‌ای (سیاوش) و دینی (حبیب، مرتضی و علی) دارد. به نظر می‌رسد آبکنار با دقت در انتخاب این نام‌ها، شخصیت مشفق و مهربان رزمندگان را غیرمستقیم ستوده است. در حیطه ساختار صرفی و اشتقاقی، مرتضی یعنی کسی که برمی‌گزیند، اختیار می‌کند، می‌پسندد و خشنود و رضایتمند است. کردارشناسی و ذهن‌خوانی شخصیت مرتضی در داستان نشان می‌دهد که او برخلاف نامش، از شرایطی که در آن قرار گرفته است، هیچ رضایتی ندارد. او فقط برای تحقق یک هدف می‌کوشد و آن چیزی جز رسیدن به تهران و حضور در کنار خانواده نیست. برای او حضور در جنگ با اتمام

دوران خدمت سربازی به پایان رسیده است. از این رو هیچ مانعی، حتی پاره شدن برگه ترخیص، نمی‌تواند او را از رفتن بازدارد. شخصیت دیگر سیاوش نام دارد. سیاوش از دو جزء سیا + ورشن به معنای «دارنده نریان سیاه» تشکیل شده است. به لحاظ لغوی، ارتباط مستقیمی میان نام این شخصیت اسطوره‌ای و شخصیت سیاوش در داستان وجود ندارد. در ارتباط با چرایی برگزیدن این نام می‌توان گفت که آبکنار با عنایت به ظرفیت‌های اسطوره‌شناختی نام سیاوش کیانی، مظلومیت و شهادت شخصیت حاضر در داستان را به خوبی بیان کرده است. از روایت نویسنده متوجه می‌شویم که سیاوش لکنت زبان دارد و کاملاً آرام است و مرتضی که اغلب اسیر احساسات نمی‌شود، علاقه ویژه‌ای به سیاوش دارد و حتی پس از شهادت این جوان، مرگش را باور نمی‌کند و شبیهی از او را تا راه‌آهن اندیمشک همراه خود می‌آورد. شخصیت دیگر علی است. علی به معنای فردی بلندمرتبه و دارای جاه و مقام است. در داستان، علی شخصیتی منفعل و خودباخته دارد. او بارها قصد خودکشی داشته که با وساطت مرتضی از تصمیم خود منصرف شده است. بنابراین درباره این شخصیت، هیچ تشابهی میان معنای واژگانی نام و کنش‌های گفتاری و رفتاری او دیده نمی‌شود. بررسی نام‌ها در این داستان نشان می‌دهد که براساس آرای فیلیپ هامون، آگاه شدن از مدلول شخصیت‌ها براساس دال‌ها چندان میسر نیست و سازگاری مطلق میان ساختار اشتقاقی اسم شخصیت‌ها و کنش گفتاری و رفتاری آن‌ها وجود ندارد. این امر با توجه به این مطلب که «رابطه بین مدلول و دال اختیاری است، یعنی ارتباطی طبیعی و منطقی بین آن‌ها وجود ندارد» (دینه‌سن، ۱۳۸۰: ۲۶)، قابل توجیه است. به نظر می‌رسد نویسنده داستان با این نام‌گذاری‌ها که گاهی در تضاد آشکار با شخصیت افراد قرار دارد، ذهن مخاطب را به چالش کشیده و او را در مرتبه داوری جای داده است تا با تکیه بر قدرت تحلیل خود، پاسخی برای این پارادوکس‌ها بیابد و یا دست‌کم به نتیجه‌گیری منطقی برسد. بنابراین غالب دال‌ها در این داستان چالش‌برانگیز بوده‌اند و منتج به دلالت‌های مورد انتظار و قابل پیش‌بینی نشده‌اند.

## ۹. نتیجه

بررسی داستان عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک با رویکرد به مبانی نظری آرای فیلیپ هامون نشان داد که شخصیت‌های مرجعی داستان در دو قالب نمود پیدا کرده‌اند:

۱. قالب اجتماعی: شخصیت‌هایی همچون مرتضی، سیاوش، علی، یزدان، راننده آیفو و... همگی برآمده از بطن جامعه هستند و در زمره شخصیت‌های معمولی شناخته می‌شوند. آن‌ها از سوی فرهنگ عمومی جامعه تعریف ثابتی دارند و سرباز نامیده می‌شوند.
۲. قالب مجازی: برخی مضامین به صورت گسترده در سراسر داستان حضور دارند و شخصیت‌های انسانی با کنش‌های خود به تشریح آن‌ها می‌پردازند. این مضامین (ناامیدی و یأس، ترس و وحشت و مرگ) کاملاً در خدمت تقویت و تبیین آرای هنجارگیز نویسنده رمان از پدیده جنگ قرار دارند و باعث ایجاد تسهیل در فرایند انتقال پیام مؤلف به خواننده شده‌اند. نبود شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی در داستان بیانگر این نکته است که نویسنده در فکر اسطوره‌زدایی از شخصیت‌های انسانی بوده و همه تلاش خود را برای ترسیم تصویری زمینی و عینی از افراد حاضر در جبهه به کار بسته است.

در سراسر داستان، شخصیت‌های واسطه یا اشاره‌گر به نویسنده برجسته بوده‌اند. کارکردهای اصلی این شخصیت‌ها در داستان عبارت‌اند از: «تبیین شرایط روحی و جسمی شخصیت‌ها»، «شرح صحنه‌های پیرامون شخصیت‌ها»، «توصیف وضع دشوار سربازان در جبهه» و «خبررسانی دقیق». راوی دانای کل که همان نویسنده است، روایتگری را در اکثر روایت‌ها برعهده گرفته و در موارد معدودی، این خویشکاری را به راوی دیگری سپرده است. با توجه به اینکه زاویه دید داستان دانای کل است، راوی اطلاعات جامعی از شخصیت‌ها و محیط اطراف دارد و قادر به توصیف دقیق شرایط بیرونی و انتزاعی افراد است. در نتیجه نقش شخصیت‌های اشاره‌گر به خواننده تنها به

یک مورد (ایجاد سؤال در ذهن خواننده و به تکاپو واداشتن او برای یافتن پاسخ مناسب در سطحی محدود) خلاصه می‌شود.

در سطوح وصف شخصیت، قریب به اتفاق توصیف‌ها در لایه ظاهری جلوه‌گر شده‌اند. راوی به دلیل زاویه دیدی که گزینش کرده، از لایه‌های روانی شخصیت‌ها آگاه نیست و از انتزاعیاتی که در دنیای درونشان می‌گذرد، اطلاعی ندارد. بنابراین فقط از خصوصیات و شرایط جسمانی سخن می‌گوید. با این حال، بسترهای لازم را فراهم می‌کند تا مخاطب با شناسایی نشانه‌های ظاهری از لایه‌های روانی افراد آگاه شود.

داستان مذکور نوزده فصل دارد که در بسیاری از آن‌ها راوی و شخصیت اصلی، یعنی مرتضی، در زمان سفر می‌کنند و از حال به گذشته بازمی‌گردند. راوی با قاعده‌گریزی‌های زمانی، این فرصت را در اختیار مرتضی قرار می‌دهد تا با مرور خاطرات خوشایند گذشته، دردها و رنج‌های کنونی خود را برای مدت محدودی فراموش کند و به تنش‌های درونی خویش سروسامانی بخشد. مرتضی که از آشفتگی‌های فکری رنج می‌برد، پیوسته در ذهن خود به گذشته بازمی‌گردد تا ریشه‌های شرایط بحرانی فعلی را شناسایی کند و با مخاطب در میان بگذارد.

در زمینه مدلول شخصیت‌ها، دو سطح کمی و کیفی قابل توجه است. در سطح کمی، راوی اطلاعات مربوط به شخصیت‌ها به‌ویژه مرتضی را طی نوزده فصل و به تدریج با مخاطبان به اشتراک گذاشته است. این روند با توجه به فضای داستان، گاهی سریع و گاه آرام بوده است. در سطح کیفی، اطلاعات مربوط به شخصیت‌ها توسط اطرافیان آن‌ها (به‌ویژه راوی دانای کل) بازگو شده است. در داستان، شخصیت‌ها با تک‌گویی و از طریق شیوه ذهنی، اطلاعاتی به خواننده نمی‌دهند که این امر به دلیل تسلط و حضور پیوسته راوی دانای کل است.

برخی دال‌های به‌کاررفته در داستان با محتوای کلی اثر همسو نیستند. برخلاف نظریه هامون، ساختار صرفی نام مرتضی با شرایطی که در آن قرار گرفته است، تناسبی

ندارد؛ زیرا او را در داستان فردی ناامید و غم‌زده می‌بینیم. با این حال، گزینش نام سیاوش برای سربازی که به دست عراقی‌ها شهید شده است، تداعی ذهنی برجسته‌ای با شخصیت اسطوره‌ای سیاوش که مظلومانه به دست افراسیاب گشته شد، ایجاد می‌کند. همچنین خوانش نام شخصیت‌هایی همچون حبیب، علی و یزدان، حسی همراه با عطف و مهربانی را در مخاطب ایجاد می‌کند که انعکاس‌دهنده نگرش احترام‌آمیز آبکنار به رزمندگان دفاع مقدس است.

استفاده نویسنده داستان از ظرفیت‌های شخصیت‌پردازی، در خدمت تبیین رویکرد سنت‌شکن او از جنگ بوده است. آبکنار به‌جای قهرمان‌سازی‌های معمول در ادبیات جنگ، دغدغه‌های شخصیت‌ها را براساس واقعیت‌های موجود شرح داده و انسان‌هایی را ترسیم کرده است که روی زمین راه می‌روند، دغدغه‌های مادی و زیستی دارند، از مرگ می‌هراسند، ضعف‌های اخلاقی و جسمانی دارند و... . نوع شخصیت‌ها، دال‌ها، مدلول‌ها، شخصیت‌های به‌یادآورنده، سطوح وصف و... با چینش درست در کنار هم، پیام جنگ‌ستیزی نویسنده را درعین حرمت نهادن به رشادت‌های رزمندگان جنگ تحمیلی بازتاب داده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Philippe Hamon
2. character recognition
3. signifier
4. signified
5. characterization
6. reference characters
7. intermediate or pointer characters
8. recalling characters
9. levels of description
10. character signified
11. character signifier
12. Saussure

## منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۰). ساختار و تأویل متن. ج ۲. تهران: نشر مرکز.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: نشر فردا.
- براهنی، رضا (۱۳۶۲). قصه‌نویسی. ج ۳. تهران: نشر نو.
- بیات، حسین (۱۳۸۷). داستان‌نویسی جریان سیال ذهن. تهران: علمی و فرهنگی.
- پراین، لارنس (۱۳۶۶). تأملی دیگر در باب داستان. مترجم محسن سلیمانی. ج ۳. تهران: انتشارات حوزه هنری، سازمان تبلیغات اسلامی.
- داد، سیما (۱۳۹۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی. ج ۶. تهران: مروارید.
- دینه‌سن، آنه ماری (۱۳۸۰). درآمدی بر نشانه‌شناسی. ترجمه مظفر قهرمان. آبادان: پرسش.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۰). از زبان‌شناسی به ادبیات؛ شعر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- فورستر، مورگان (۱۳۵۷). جنبه‌های رمان. ترجمه ابراهیم یونسی. ج ۲. تهران: حبیبی.
- مرتضاییان آبکنار، حسین (۱۳۸۶). عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک. ج ۳. تهران: نشر نی.
- مکاریک ایرنا ریما (۱۳۸۴). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- میرصادقی، جمال (۱۳۶۷). عناصر داستان. تهران: شفا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان). ج ۴. تهران: علمی.
- هامون، فیلیپ (۱۹۹۰م). سمیولوژی شخصیه الرواییه. ترجمه سعید بنگراد. المغرب: دارالکلام.
- استون، الین و جرج ساوانا (۱۳۸۲). «نشانه‌شناسی شخصیت». ترجمه داوود زینلو. مجله فرهنگ و هنر. ش ۵۵. صص ۴۸-۶۳.

- عامری، محمدعلی، علی‌باقر طاهری‌نیا و معصومه شبستری (۱۳۹۵). «نشانه‌شناسی ادبی شخصیت فرعون در قرآن کریم». فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی دانشگاه اراک. س ۴. ش ۲. صص ۱۴۳-۱۶۴.
- فاتحی، حسن، فرامرز میرزایی و بی‌بی‌راحلیل سن‌سبلی (۱۳۹۵). «بررسی عنصر شخصیت در رمان 'خالتی صغیه و الدیر' اثر بهاء طاهر». دوفصلنامه پژوهش نقد ادب معاصر عربی دانشگاه یزد. س ۶. ش ۱۳. صص ۷۷-۹۹.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۷۸). «دربارۀ ادبیات داستانی: داستان و شخصیت‌پردازی». مجله هنر ادبیات داستانی. ش ۵۰. صص ۳۱-۳۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). «شیوه‌های شخصیت‌پردازی». ادبیات داستانی. فروردین، اردیبهشت و خرداد. ش ۵۴.
- Saussure, F. (1973). *de Course de Linguistique Generale*. Paris: Tullio de Maure.



## **A Study on Characterization in the Story of *Scorpion-like Stairs of Andimeshk Train Station*: A Philip Hamon's Approach**

**Zahra Shooriabi<sup>1</sup>, Mehdi Norouzi\*<sup>2</sup>, Batoul Fakhr Islam<sup>3</sup>,  
Farzad Abasi<sup>4</sup>**

1. Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Neyshabou, Neyshabou, Iran
2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Neyshabou, Neyshabou, Iran
3. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Neyshabou, Neyshabou, Iran
4. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Neyshabou, Neyshabou, Iran

Received: 16/06/2019

Accepted: 21/11/2019

### **Abstract**

Characterization is a central element of a story, and its analysis can reveal new features of the story. In this regard, various theories have been presented, but none of them has been as comprehensive as Philip Hamon's. In his theory, characters are placed in three categories: "reference (historical, mythical, virtual)", "pointers to the writer or singer," and "the reminder." The levels of characterization are expressed in apparent, emotional, and social dimensions, and the signifier and signified are important in identifying the characters. In this article, borrowing library resources and a descriptive-analytical method, the characters of the *Scorpion-like Stairs of Andimeshk Train Station* written by Hussein Mortazayian Abkenar have been investigated based on Philip Hamon's approach. The findings show that the characters of the story are mainly social (soldier) and virtual (despair, fear, and death) that are consistent with the general content of the story, the imposed war between Iran and Iraq. The story pointers mainly indicate the presence of the author. This means that Abkenar did not believe in the reader-based view and numerous readings of the story, as he highlights the role of the omniscient narrator. The levels of narration most occur at the apparent and psychic layers. Examining the signifiers shows that most of the information about the characters is given through their acquaintances, but the analysis of the signified reveals a clear contradiction between the name of the characters and their performance in the story, which could be explained through the relationship between the signifier and the signified. Morteza, the main character of the story, moves between the past and present, to recall the pleasant memories of the past, and reduce his inner conflicts for some moments.

**Key words:** Hussein Mortazayian Abkenar, *Scorpion-like Stairs of Andimeshk Train Station*, Character, Morteza, Philip Hamon.

---

\* Corresponding Author's E-mail: mahdinovrooz@yahoo.com

